

اصلاح سال 375 تقویم یزدگردی برمبنای روایت فرنبرغ سروش

حمیدرضا دالوند¹

(دریافت مقاله: 99/01/03. پذیرش نهایی: 99/11/21)

چکیده

تقویم یزدگردی بخشی از میراث ایرانی است که مسلمانان بی‌کم‌وکاست به همان شیوه و مبنای ساسانی پذیرفتند و آن را برای امور دیوانی و مالی به کار گرفتند، اما پس از دو و نیم سده، به سبب ماهیت گردشی و نقصان آن دچار مشکل شدند و برای تنظیم امور و رفع نیازهای خویش، ناچار تقویم یزدگردی را اصلاح کردند و در آن تغییراتی دادند. 120 سال پس از اصلاحات مسلمانان و مدتی بیش از یک ماه تغییر در جایابی نوروز، همچنین پایان یافتن دور بزرگ گاهشمار ایرانی، جامعه زردشتی نیز با تقویم یزدگردی دچار مشکل شد و تصمیم گرفت آن را اصلاح کند. رهبری آن جامعه که در فارس و بغداد سکنی داشت، در 375ی اصلاحات را علی‌رغم مخالفت بخشی از روحانیون سنت‌گرای ساکن در نواحی شمال و شرق ایران، عملی کرد. پژوهشگران این اقدام و بی‌آمدهای آن در متون زردشتی و آثار منجمان اسلامی موضوع این گفتار است.

کلید واژه‌ها: تاریخ علم؛ زردشتیان؛ گاهشمار ایرانی؛ تقویم یزدگردی؛ اصلاح سال 375 تقویم یزدگردی؛

1. استادیار گروه زبان‌های باستان پژوهشکده زبان شناسی پژوهشگاه علوم انسانی، zurvandang@yahoo.de

(۱) مقدمه

تقویم یزدگردی (نک: بیرونی، آثارالباقیه ۵۰؛ عبداللهی، ۲۳۹-۲۵۱)، آخرین و طولانی‌ترین و پرآوازه‌ترین صورت یا اجرا از نظام گاهشمار ایرانی در دوره باستان به ویژه روزگار ساسانیان است. پس از یزدگرد سوم (حک. ۱۱-۳۱ق) و انقراض ساسانیان، دیگر پادشاهی نبود تا جلوس وی مبدأ تاریخ قرار گیرد و تاریخ جلوس او همچنان تا روزگار ما مبدأ تاریخ باقی ماند، در نتیجه به طولانی‌ترین و مشهورترین گاهشمار ایرانی تبدیل شد.

گاهشمار ایرانی باستان، گذشته از چگونگی پیدایش و تحولات پدیده آن (برای خاستگاه و تحولات این گاهشماری، نک: بیکرمان، ۱۸۹-۱۹۹؛ تقی‌زاده، گاهشماری، ۴۰-۹۳)، به ویژه صورت متأخر آن با نام تقویم یزدگردی، تقویمی ناقص و مبهم (نک: تقی‌زاده، گاهشماری، ۱۳؛ همو، مدارک گاهشماری، ۲۳؛ Cristoforetti, *On the Era of ...*, 144)، ولی سر راست و ساده است: سال را ۳۶۵ روز در ۱۲ ماه ۳۰ روز محاسبه و ۵ روز نیز به نام اندرگاه یا پنجه دزدیده در پایان سال بر ماه‌ها می‌افزایند. از ویژگی‌های آن، تکرار و تجدید یا تغییر مبدأ با آغاز پادشاهی هر پادشاه است (نک: بیرونی، آثارالباقیه، ۶۸-۷۲؛ باقری، ۳۶؛ خرقی، ۴۴۶-۴۴۷). این تقویم ناقص است، زیرا حدود یک چهارم روز در هر سال در آن محاسبه نمی‌شود و هر چهار سال یک روز از سال حقیقی پیش می‌افتد و با آن اختلاف پیدا می‌کند. ساده و سر و راست است، زیرا ۱۲ ماه با شمار روزهای مساوی دارد. به همین سبب در اغلب زیج‌ها این تقویم استفاده می‌شده و مورد توجه زیج‌نگاران بوده است (برای نمونه نک: زیج ایلخانی، برگ ۱۰؛ زیج الغ‌بیگ، برگ ۷، ۱۹).

در ۶۳۲م/۱۱ق که یزدگرد سوم به پادشاهی رسید، مبدأ تقویم تغییر کرد و تقویم یزدگردی از روز سه‌شنبه یکم فروردین/۱۶ ژوئن/۲۱ ربیع‌الاول آغاز شد (برای بحث‌های پیرامون این تاریخ و سنت احتساب مبدأ جلوس پادشاه در اول سال، نک: Cristoforetti, *On the Era of ...*, 151). او ۲۰ سال پادشاه بود و جز پریشانی و رنج و جنگ و گریز با عرب‌های مسلمان (نک: طبری، ۱/ ۶۳۱-۶۳۲؛ مسکویه رازی، ۱/ ۱۴۵، ۲۶۶-۲۷۰)، چیزی نصیب نبرد، مگر همین نام و نشان وی که بر این تقویم مانده است. چون پس از وی پادشاهی نیامد و پادشاهی دودمان ساسانی از میان رفت، در نام تقویم تغییری داده نشد، جز آنکه به روایتی دیگر، سال مرگش نیز مبدأ تاریخ قرار گرفت و با اصطلاح "بیست پس از یزدگرد شهریار" از مبدأ جلوسی متمایز و با اختلاف ۲۰ سال در گاهشماری‌ها استفاده شد (نک: عبداللهی، ۲۳۹-۲۴۳، ۲۵۷-۲۵۹). به هر روی، نام

تقویم یزدگردی ماند، خواه با مبدأ جلوس او، خواه با مبدأ مرگ وی. گفتنی است که در اطلاق نام یزدگرد بر این تقویم، که برگرفته از نام آخرین پادشاه ساسانی است یا مفهوم ایزدی و الهی داشته است، برخی نظرات خاص نیز مطرح شده است (نک: بهروز، ۳۴-۳۷).

تقویم یزدگردی را مسلمانان به سبب پیوند نزدیک با امور دیوانی و اقتصادی پذیرفتند و حفظ کردند و خراج و جزیه طبق آن و در ادامه سنت شاهان ساسانی در نوروز و اول سال یزدگردی اخذ می‌شد (نک: بیرونی، آثارالباقیه، ۵۱-۵۲؛ تقی زاده، گاهشماری، ۱۵۳-۱۵۶). اما پس از دو سده به سبب تغییر آغاز سال یا نوروز در هر چهار سال یک روز، کار خراج به پریشانی افتاد و همین پریشانی، سبب و سرآغاز اصلاحات تقویم مورد بحث در روزگار اسلامی و پساساسانی گردید و اقداماتی که در زمان متوکل آغاز شد، پس از او به پیدایش نوروز معتضدی انجامید (برای اصلاحات معتضدی، نک: بیرونی، آثارالباقیه ۵۲-۵۴؛ عبداللهی، ۲۶۶-۲۶۸).

به موازات مشکلات جامعه اسلامی با تقویم یزدگردی، که به اصلاحات معتضدی منجر گردید، در درون جامعه زردشتی نیز مشکلات تقویم یزدگردی سر باز کرد و سرانجام در ۳۷۵ی که دور بزرگ گاهشمار ایرانی به سرآمد، یعنی دوباره روز هرمزد از ماه فروردین پس از ۱۴۴۰ سال مصادف با ورود خورشید به برج حمل شد (نک: Cristoforetti, *On the Era of ...*, 145; *Ibid, The Tower of Gonbad...*, 96-97 بخشی از جامعه زردشتی - نخبگان فارس که رهبری آن جامعه را در دست داشتند - علی‌رغم مخالفت بخشی دیگر (یعنی مردم خراسان و طبرستان، نک: باقری ۳۷، تقی زاده، مدارک گاهشماری، ۱۳۲، ۱۳۵)، اصلاح آن را آغاز کرد. یادمانی تار از این اصلاح در متون زردشتی به پهلوی برجای مانده است: متنی کوتاه که با نام روایت فرنیغ سروش شناخته است و در زیر بدان می‌پردازیم.

۲) فرنیغ سروش و روایت او

متن مختصر، ولی پرارزش موسوم به روایت فرنیغ سروش (نک: تفضلی، ۲۸۵؛ دومناش، ۴۷۵؛ Anklesaria, II/2,23; de Blois, *the Persian Calendar*, 39. پیوستی به دست‌نویس‌های روایت آذرفرنیغ فرخزادان است (نک: رضایی باغبیدی، الف-ی مقدمه؛ Anklesaria, I/82-99,148-158; II/124-14 و نخستین بار نیز همراه آن روایت، به سال ۱۹۶۹م؛ به همت بهرام گور تهمورس انکلساریا در بمبئی منتشر شده است (نک: تفضلی، ۲۸۵-۲۸۶).

این متن کوتاه خود به دو بخش قابل تقسیم است: ۱- پنج پرسش که بنابر دیباچه کوتاه آن، "یکی از آن ۵ پرسش را نوشتن نشایست" (Anklesaria, I/82-99,148-158;) از یزدگرد/۳۷۷ی پدید آمده است. ۲- بخش دیگر که سی پرسش است. همچنین، انجامه یا یادگارنامه‌ای هم در میان دو متن جای دارد (Ibid, I/151).

لزوماً این دو، یک متن واحد و از یک نویسنده یا موبدی بلندمرتبه چون فرنبغ سروش نیست. با این وجود، به همان اندازه شاهدهی روشن نیز در دست نداریم که این دو را دو متن جدا بدانیم. به هر روی آنچه اهمیت دارد، بخش نخست است که زمان نگارش و پرسشگر و پاسخ دهنده و موضوع آن بنابر اسناد و مدارک تاریخی موثق، قابل بررسی و شناسایی است.

بخش دوم هم متنی با سی پرسش (نک: Ibid, I/ 151-158) از جنس روایات سده سوم و چهارم ق/ یزدگردی است که در آثار آذرفرنبغ فرخزادان، منوچهر جوان جم و امید آشوهیشت ملاحظه می شود (برای اطلاع از این آثار و محتوای آنها، نک: تفضلی، ۱۵۰، ۲۸۳-۲۸۴) و از مشکلات اجتماعی و دینی جامعه زردشتی چون تعدیل در امور دینی و مسائل خانواده و ارث در هنگام رویارویی با اسلام حکایت دارد.

متن روایت فرنبغ سروش، همچون همه روایات (در سنت زردشتی به پرسش و پاسخ دینی "روایت" می گویند، نک: دالوند، «روایات فارسی زردشتی»، ۱۷۷-۱۷۸)، متنی فقهی است و در حقیقت استفتانات اهل دین از موبدان موبد روزگار خویش است؛ پس شیوه بیان آن به طریقه پرسش و پاسخ است. به سخنی دیگر، این متن شامل ۳۴ پرسش و پاسخ فقهی است. بی گمان اهمیت متن به اهمیت پرسش‌ها و محتوای پاسخ‌ها بستگی دارد.

اگرچه درباره آذرفرنبغ فرخزادان، منوچهر، زادسپرم و امید آشوهیشت به واسطه آثار سترگ و گاه متنوع آنها در سده‌های نخستین اسلامی، همچنین، پژواک حضور تاریخی آنان در منابع حتی غیر زردشتی، آگاهی‌های چشمگیری داریم (نک: تفضلی، ۱۴۵، ۱۵۰، ۲۸۳-۲۸۴)، فرنبغ سروش خود شخصیتی کمتر شناخته است و این موضوع بر ابهام متن می افزاید. به درستی نمی دانیم متن یادشده در کدام یک از کانون‌های زردشتی‌نشین ایران پدید آمده و تا روزگار ما چگونه حفظ شده است. البته اطلاعات ما از دستنویس‌های اثر می تواند نقطه‌ای قابل اعتماد برای پژوهش در این باره باشد.

چنان که آمده است (نک: Anklesaria, II/25-31)، این متن، بخشی از دو جُنگ کهن، کتابت دستوران ایرانی حلقه کرمان، در سده دهم یزدگردی است: یکی دستنویس G کتابت گویدشاه رستم بندار شهردان دینیار کرمانی، سده دهم یزدگردی در کرمان و دیگری، دستنویس TD2 است که در ۹۷۸ یزدگردی، باز در کرمان و به دست فریدون مرزبان، نواده برادر گویدشاه کاتب دستنویس G، کتابت شده است.

فریدون دستنویس TD2 را از روی دستنویس پدرش مرزبان نوشته و مرزبان نیز، نسخه خود را از روی نسخه گویدشاه، یعنی همین نسخه G، کتابت کرده است. به سخن دیگر، دستنویس G نیای دستنویس TD2 است (نک: گنجینه دستنویس‌های ایرانی، ۷۲۶/۵۵). این یعنی نسخه‌های کهن موجود محصول حلقه دستوران کرمان، آن هم خانواده فرهیخته و پرکار دینیار کرمانی است که مدعی هستند هفتاد پشت آنها موبد و موبدزاده بوده است (نک: داراب، ۲/۲۰۳)^۱ و به برکت متون عصر روایات (برای آگاهی از متون عصر روایات، نک: دالوند، «روایات فارسی زردشتی»، ۱۷۹ به بعد؛ Vitalone, 5-21) با نقش آنها در حفظ و انتقال میراث سنت زردشتی به خوبی آشنا هستیم.

اگرچه نسخه‌های موجود در کرمان کتابت شده، ولی بنابر انجامه آنها (نک: گنجینه دستنویس‌های ایرانی ۷۲۶/۵۵-۷۲۷)، گویدشاه نسخه G را از روی پچین کیخسرو سیاوخش بخت‌آفرید شهریار از دودمان دستوران شرف‌آباد در غرب یزد و از کانون‌های فعال و مؤثر در عصر روایات، نوشته است (نک: دالوند، «روایات فارسی زردشتی»، ۱۷۷-۱۸۳).

طرفه اینکه هر دو مجموعه G و TD2 باز به دست فرزندان این دودمان: یکی دستور تیرانداز مالک دستنویس TD2 و دیگری، دستور مهرگان سیاوخش مالک جُنگ G، در سده ۱۹م، از ایران به هند رفته و به تهمورس انکلساریا و پسرش بهرام گور اهدا شده است (Anklesaria, II/25-28). پس بنابر آنچه اشاره شد، می‌توان گفت که متن به حلقه موبدان شرف‌آبادی، به ویژه خانواده دستور نوشیروان شرف‌آبادی، تعلق دارد. آنها همواره در کنار دستوران ترک‌آبادی پیشوایی و رهبری جامعه زردشتیان ایران را در دست داشته‌اند و فقها و دستوران بزرگ از میان آنان برگزیده می‌شده‌اند (برای آگاهی از جایگاه دستوران ترک‌آباد و شرف‌آباد، نک: دالوند، «تاریخ و سنت زردشتی»، ۱۰۱-۱۰۵).

با فرض اینکه دو کانون زردشتی نشین ترک‌آباد و شرف‌آباد ادامه تشکیلات موبدی

۱. یکی بود دستور نوشیروان/ که بود پور دین دستور مرزبان؛ ز هفتاد پشت آنکه دستور بود/ ز گفتار بد کردن دور بود.

فارس باشد (دالوند، «کانون‌های زردشتی فارس»، ۲۵-۴۴)، تا حدودی منشأ اثر مورد بحث نیز روشن می‌شود و منطقی است آن را بخشی از میراث فکری فارس بدانیم که به کانون‌های نوپای زردشتی در محور اردکان میبید منتقل شد. از این رو، فارس به ویژه محور فارس بغداد که به روزگار آل بویه در سده ۴ق به اوج قدرت رسید، همان جایی است که باید در پی فرنیغ سروش و روایت او بود.

این نام در متن مورد بررسی "فرنیغ سروش و هرام" یاد شده است (نک: قسمت الف پرسش ۱، ادامه مقاله)، نامی است با دو املاي ل جابئئُ ثنجافث یا ل نقتئئجافث و نیز دو خوانش Farrōbay Srōš و Farrah Srōš، که در سنت فارسی زردشتی به صورت فرنیغ قرائت می‌شده است (نک: رضایی باغ بیدی، ۱ مقدمه، ی ۱). انکلساریا (-23/ II 24) بر آن است که فرنیغ سروش برادر فرخ‌مرد پدیدآورنده کتاب مادیان هزاردادستان (برای اطلاع از این کتاب نک: عریان، ۱۷-۲۱) است، زیرا نام پدر هردوی آنها و هرام است: هردو همروزگار بوده‌اند و در سده ۴ می‌زیسته‌اند. او حتی احتمال می‌دهد که ماونداد نرماهان و هرام مهربان از کاتبان معروف دینکرد در بغداد و نیز کاتب مینوی خرد، در سده ۴ یزدگردی، برادر زاده آنها و از این دودمان است. اگرچه بنا بر پاره‌ای شواهد می‌توان حدس بالا را پذیرفت یا رد کرد، ولی به سبب فقدان مدارک کافی، ناگزیریم به تفسیرهای لرزان و مبهم از همین اطلاعات اندک انجامه‌های متون بسنده کنیم.

یکی از این دست گزارش‌ها، دیباچه دستنویس کهن یسنای کتابخانه ملافیروز است که در آن آمده است: "من دین بنده هیربد هوشنگ سیاوخش شهریار بخت‌آفرید شهریار از روی پچین هیربد ماه <پناه> آزادمرد پناه از روستاق کازرون <به خواهش> چنین مرد نیکو میراث، به دین و روان بی‌گمان و او را میل به نیکوکاری یزدان و بهدینان، رستم دادهرمزد نودرختی(؟) از فرخ بوم اصفهان از روستاق رویدشت از ده ورزنه. اوستا از پچینی، زند از پچین انوشه فرنیغ سروشیار، خویش را نوشته است <توسط> دادک(؟) انوشیروان ماهیار فرخزاد از همان استان بیشابور از روستاق انوشه کازرون، من ماه‌داد نرماهان و هرام مهر از همان پچین، پچینی از خواهش پیروزگر ابونصر مردشاد شاهپور از فرخ بوم شیراز." (گنجینه دستنویس‌های ایرانی، ۴/۱۹-۵).

چنانکه در گزارش بالا می‌بینیم، خط سیر انتقال میراث فکری فارس از راه شیراز، کازرون، اصفهان، ورزنه، شرف‌آباد ترسیم شده است و پیوند کانون‌های زردشتی‌نشین غرب یزد با فارس نمایانده می‌شود.

فرنبغ سروشیار، چنانکه از این متن نه چندان روشن بر می‌آید، انوشه مردی است که نسخه‌نیای نخستین یسنای کتابخانه ملافیروز (نک: Dhabhar, 16-17) متعلق بدوست و نسخه‌های دیگر از روی نسخه‌های او کتابت شده است. فرنبغ اهل فارس است و گویا کازرونی باشد و مقام بلند مرتبه‌ای در تشکیلات دینی دارد. وی با ابونصر مردشاد شاهپور شیرازی، زردشتی صاحب نفوذی که به احتمال ویرانه‌های قصر ابونصر شیراز (نک: Frye, 6-25) از آن اوست، همزمان بوده است و بدین ترتیب این فرض تقویت می‌شود که فرنبغ سروش وهرامان صاحب روایت حاضر و فرنبغ سروشیار صاحب نسخه اولیه یسنای کتابخانه ملافیروز یکی هستند. اگر چنین فرضی به صحت نزدیک باشد، او را باید از رهبران جامعه زردشتی سده ۴ یزدگردی/ هجری دانست که میراث او، جز این روایت مختصر، یکی از کهن‌ترین و معتبرترین دستنوشته‌های اوستایی است (نک: Geldner, xi).

گذشته از حدس و گمان‌ها و شباهت‌های اسمی انجامه‌های متون، موثق‌ترین اطلاعات درباره فرنبغ سروش از همین متن مختصر روایت پیش رو به دست می‌آید: مقام او بنابر پرسش نخست، قسمت الف متن (نک: ادامه مقاله)، "موبدان موبد" است، ولی عنوان "پیشوای بهدینان" را ندارد. او در آغاز نامه با عبارت بسیار محترمانه "شما فراهزودگان" خطاب شده است.

میانۀ نیمۀ دوم سده ۴ ق/ یزدگردی، مقارن حکومت بهاءالدوله دیلمی (حک. ۳۷۹-۴۰۳ ق) در فارس و بغداد (برای رویدادهای حکومت بهاءالدوله، نک: ابن اثیر، ۱۰۵/۷-۱۳۹؛ هلال صابی، ۳۳۶ به بعد) و اوج اقتدار این موبد بوده است و باید او را از تصمیم گیرندگان اصلی اصلاح تقویم در ۳۷۵ی محسوب داشت. بنابر همین متن، او به ویژه در پرسش و پاسخ یکم (نک: ادامه مقاله)، شرحی درباره لزوم اصلاح تقویم یزدگردی و انتقال پنجه از پایان آبان به پایان اسفند نوشته است. او چنانکه خود ادعا می‌کند، دین مردی صاحب دانش، مؤمن و متعهد به کیش زردشتی و اهل جدل و بحث با منتقدان دین بهی بوده است. از لحن وی قاطعیت و تندروی پیداست: نسبت به مخالفان، به ویژه مخالفان درون تشکیلات دینی، چشم پوشی ندارد. او به استناد قرائت و دریافت بنیادگرایانه خویش از متون مقدس، به مرگ معترضان حکم می‌دهد و آنها را به سبب گمراهی جامعه، شایسته آن می‌داند که زنده، قطعه قطعه شوند. به نسبت دیگر متون فقهی و روایات دینی، که اغلب محافظه‌کارانه و مبهم و چند پهلو سست یا با اما و اگر، فرنبغ سروش قاطعانه و روشن، هر چند تند و تیز، فتوا صادر می‌کند.

متن روایت فرنیغ سروش، به ویژه در پرسش نخست، پیش از این بررسی و ترجمه شده است، از جمله می‌باید از ترجمه انکلساریا در ۱۹۶۹ (vol. II/124-128) و ترجمه اخیر دوبلوا در ۲۰۰۳ (the reform of..., 139-145) یاد کرد. نظر به اهمیت متن و محتوای آن، برای آگاهی مستقیم و بی‌واسطه خوانندگان، نگارنده شرح و قرائت و ترجمه‌ای نزدیک از متن اصلی را به دست می‌دهد. خواننده فرهیخته، می‌تواند متن و ترجمه حاضر را با دیگر ترجمه‌ها و قرائت‌ها، مقایسه کند.

۳) قرائت و ترجمه و شرح پرسش نخست روایت فرنیغ سروش

مهم‌ترین بخش روایت یادشده همانا بخش اول و به ویژه پرسش نخست آن است در باب مسأله مهم اصلاح تقویم یزدگردی در ۳۷۵ی. خوانش و ترجمه متن به شرح زیر است:

I

Pursišn

- 1- ēn kū wihēzag ī ašmā xwarrah abzūdān andar ēn farrox būm ī Abaršahr frāz padīrift ham ud yazišn pad ān nērang ud framūd bun kard ham.
 - 2- ēk az hāwišt dahmān gōwēd kū: tā man rāy drust šawēd kū ēn wihēzag xwad čiyōn kard hēnd ēg-iš man pad-iš nē estēd če man mowbed Farrōbaysrōš rāy dīd ud ōy ī wizardag ēd be nibišt hēd wasān uskārīšn be kard hēd man nē dānam kū ēn čiyōn kard ast?
 - 3- ud pas nāmag ēd az xwarrah abūzdān awestād Abū- ma<n>šūr Yazdānfādār ī Marzbān frāz rasīd az farrox būm ī Baydād kū amā pad nāmag ī dēn dīd ud hudēnān pēšōbāy wihēzag frāz padīrift.
 - 4- ud ēn kas ān nāmag dīd ud abar xwānd.
 - 5- ōy gōwēd kū: “awestād Abū- ma<n>šūr mard-ē (w) ī sultānīg ast, andar dēn nē dānēd.” abar asrōših pad xānag ī xwēš abāg kas ī xwēš yazišn ī kasān kunēd ud abar padisār ī pēš.
 - 6- ud ēn kū ān yazišn kunēd če bawēd ēn kas andar mayān ī wehān čiyōn abāyēd dāstan? Wizirēnīdan framāyēd pad yazdān kām?
- passoxw
- 7- Pad-iš nigerēd ud man nūn-iz pad andak framāyīšn ī abar xwār pāk ī was wasān uskārīšn pad-iš kard. u-š xwēštan xōgēnīd estēd xrad ud hamāfrāhīh ī aburnāy nōg mad ud pīr ud uzmūd ēr ud was zamān tag kasān ī andar wehdēn Borāg Isāg ud tagīh ud frahangīh dārēnd ōh-im uskārīšnīh kard pad mādagwar dāšt estēd ēn dēn framān dastwarān handāzag pidarān mān griftag.
 - 8- ud ōy kē nigerīšnīg tis ī xūb ud passandišnīg ud dēn ud dastwar

passand ud pad āhōg abar nigerēd duščašmīhā andar wehān pad nē xūbīh uzwāhēnīdanud kas pad-iš wiyābānīhēd ud mardōm az rāh ī rāst passandišnīg abāz dārēd har wināh ī az-iš uzdehēd pad-iš griftār ud āstārōmand.

9- ud wināh-iz wināh, guftan nē šāyēd, čē nē dānist ham kū čē az-š uzīhēd.

10- ud awestād Abū-ma<n>šūr Yazdānfādār ī Marzbān pad frahistišnīg arwand zōrišn rāy āfrinagān gōwišn u-š nē a-čār.

11- Kē pad nē xūbīh ī wehdēn drōzišn gōwēd kē-š čimīgīh az dēn nigēzag ud gōwizār paydāg ī-š hannām-ē nasā ī wehān dūrīh ī az pōryōtkēšān rāy druwand wināhkār u-š zadārdagīh andar ruwān ī tā yazišn framudārān dēw yazagīh ud asrōšdārīh, wizīr ān ī dēn gōwēd:

"*aētəm. zī mraōṭ. ahurō. mazdā. spitama. zaraθuštra. čīm. astaitəm. aiiāḥaēnāiš. karətāiš. azdābīš. paiti. avva. čarəsīm.*"

čē-š ōy rāy guft ōhrmazd ōh Spitāmān Zarduxšt kū zīndag tanōmand ud gyānōmand gyān pad ān ēwēnag kārd abar frōd brīnišn.

ترجمه:

پرسش ۱

۱. اینکه: وهیزک شما، فره افزودگان، اندر این فرخ بوم ابرشهر فراز پذیرفتم و [جرای آیین] یزشن را بر <پایه> آن نیرنگ^۲ و فرمان^۳ بنیاد^۴ کردم.
۲. یکی از شاگردان فاضل گوید که: "تا <زمانی که> بر من روشن شود که این کبیسه خود چگونه کرده‌اند، پس <اراده> من بدان مایستد^۵. چراکه من موبد فرنیغ سروش را دیده‌ام و آن شرحی^۶ را که بنوشته‌اید، بسیار سگالش و بررسی بکرده‌اید؛

۱. منظور اصلاحات تقویمی سال ۳۷۵ی است که پنجه را از پایان آبان به پایان اسفند انتقال داد. ابوریحان بیرونی (تقی زاده مدارک گاهشماری ۱۳۲، ۱۳۵) و کوشیار گیلی (باقری ۳۷-۳۸) نیز به این اصلاح به همت زردشتیان فارس اشاره کرده و از مخالفت خراسان و طبرستان با آن سخن گفته‌اند.

۲. دستورالعمل اجرای مراسم.

۳. فرموده و فرمایش و دستور هم می‌توان ترجمه کرد.

۴. در ترجمه bun آمده است. در این جمله بنیادکردن و آغازکردن هر دو می‌تواند معنی بدهد.

۵. آن را نمی‌پذیرم.

۶. اشاره به شرحی است که گویا از بغداد برای موبدان نیشابور در توجیه اصلاحات تقویمی ارسال شده است. مرجع ضمیر "اید" به "شما" یعنی موبدان بغداد که مخاطبان نامه و فرستادگان شرح مورد اشاره بوده‌اند، برمی‌گردد. در اینجا نویسنده از زبان شاگرد معترض خود، به زبانی موبدبانه با موبدان و کارگزاران جامعه زردشتی بغداد سخن می‌گوید.

<ما> من ندانم که این <وهیزک> چگونه کرده‌است؟"^۱

۳. و پس نامه‌ای از فره افزودگان استاد ابومنصور یزدانفازار مرزبان^۱ فراز رسید از فرخ بوم بغداد که: "ما به کتاب دین دیدیم^۲ و پیشوای بهدینان کبیسه را فراز پذیرفت."^۳

۴. و این کس^۳ آن نامه را دید و برخواند.

۵. او گوید که: "استاد ابومنصور مردی سلطانی^۴ است، درباره دین نمی‌داند."^۵ <و>

بانافرمانی به خانه خویش، همراه با کس و کار خویش <آیین> یزشن کسان را <جرا> کند و <آن هم> بر اساس شیوه پیشین^۶.

۶. <پرسش> این که: آن یزشن را <که او> کند^۷، چه شود؟ این کس اندر میان بهدینان^۹ چگونه باید نگاه‌داشتن؟ داوری^{۱۰} فرمایید به خواست یزدان[؟]

۱. انکلساریا (II,124) مرزبان را عنوان اداری و حکومتی و یزدانفازار را جمله داعی " <کش> یزدان باید، " ترجمه کرده است.
۲. دیده شده به وسیله ما به کتاب دین.
۳. شاگرد موبد ابرشهر را منظور است.
۴. دیوانی و اهل دربار، حکومتی و وابسته به حاکمیت، دولتمرد.
۵. ترجمه پیشنهادی استاد دکتر راشد محصل: درون دین را نمی‌داند. از محتوای دین با خبر نیست.
۶. مرجع ضمیر شاگرد معترض موبد نیشابور است.
۷. انکلساریا (II,124) چنین ترجمه می‌کند: در باره نافرمانی در دین نمی‌داند. به خانه‌اش کس نیست که <آیین> یزشن کسانش را <جرا> کند. " ترجمه ف. دوبلوا (142-the reform of the zoroastrian calendar) نیز دریافتی آزاد است که با متن تفاوت فاحش دارد. اشتباه از آن جا ناشی می‌شود که گزارش موبد ابرشهر با نقل قول شاگردش درهم آمیخته می‌شود. بنابر این متن، شاگرد معترض مدعی است استاد ابومنصور دولتمردی است که از دین چیزی نمی‌داند، همین و بس. بقیه متن گزارش موبد درباره اوست: جداسری اختیار کرده و در خانه خویش به شیوه قدیم و طبق تقویم قبلی که پنجه را در پایان آبان فرض می‌کرد، یزشن برگزار می‌کند و از فرمان موبد ابرشهر که می‌کوشد تا اصلاحات ابلاغی بغداد را در خراسان عملی کند، سرباز می‌زند. گواه درستی این دریافت تناسب آن با پرسش‌هایی است که درباره یزشن خانگی این فرد و تأثیر منفی حضورش در جامعه بهدینان نیشابور پرسیده می‌شود.
۸. یعنی آن یزشنی که هنوز ایشان در خانه خویش بر اساس تقویم قدیمی انجام می‌دهد، در درگاه خدا پذیرفتنی است یا نه؟
۹. در متن wehān "بهان" آمده که منظور مومنان و اعضای جامعه زردشتی است. پیشنهاد استاد دکتر راشد محصل "نیکان" است.
۱۰. در ترجمه مصدر wizīrēnīdan آمده است که معنی چاره کردن و حکم و داوری کردن دارد. پیشنهاد استاد راشد محصل "داوری" بود. این مصدر جعلی شکل دیگری از wizīristan است که از اسم wizīr <wi+car> به معنی گریز و تصمیم ساخته شده است. در متون سنت زردشتی به فارسی نو "وَجَر" شده و معنی دقیق آن فتوا و حکم دینی است.

پاسخ

۷. بدان بنگرید! به اندک فرمایشی که من اکنون نیز بنابر خوراک پاک^۱ <نوشته‌ام>، که بسیار بسیاران سگالش بدان کرده‌ام^۲ و من خویشان را عادت داده است <بر> خرد و آموزگاری نابرنای تازه برآمده و پیر و آزادمرد^۳ آزموده و بس زمان‌ها جدل <با> کسانی <چون> براک(؟) عیسی که در میان بهدینان قدرت جدل و فرهیختگی دارند. آری من این چنین سگالش کردم: این دین، فرمان دستوران <و> سنت برگرفته از پدران مان را به <عنوان> بنیاد اساسی پنداشته است.
۸. و او که <به> چیزی نگرستی، که خوب و پسندیدنی و دین و دستور پسند است، به آهو و عیب بنگرد، از روی حسادت و بدخواهی <آن چیز را> در نظر بهدینان ناخوب نمایاند؛ و <هر> کس بدان (به سبب کار او) فریفته و گمراه شود و مردم را از راه راست پسندیدنی باز دارد، هرگاه که ازش (از مردم) سرزند، <آن فرد گمراه کننده> به سبب آن گرفتار و گناهکار است.^۴
۹. و نیز گناه گناه <است> نشاید گفتن چه ندانستم که چه ازش برخیزد. (نمی‌تواند بگوید نمی‌دانستم گناه چه عواقبی دارد).^۵
۱۰. و استاد ابومنصور یزدان‌فازار مرزبان، <مردی> با بیشترین چالاکی و توانایی را، اجبار به کلام آفرینگان نیست.^۶

۱. منظور کتب و متون مقدس دینی است (تفسیر استاد دکتر راشد محصل).

۲. "اندک فرمایش" و نیز مرجع ضمیر "آن"، در ترجمه pad-iš همه به شرحی که فرنیغ سروش در توجیه انتقال پنجه از پایان آبان به پایان اسفند نوشته است، برمی‌گردد. او در این بند برای ضمانت صحت مطالبش از توانایی و تعهد خویش در دین یاد می‌کند. او اشاره دارد که چه تجاری در جدل داشته و تا چه اندازه به دین آگاه است. در نتیجه متنی که نوشته است، مبتنی بر خوراک پاک یا مواد و اسناد درست یا از همه مهمتر اندیشه سالم و تعهد نویسنده بوده است، پس معنی ندارد که در آن شک کنند.

۳. انکلساریا (II, 125) ēr را به ایرانی ترجمه می‌کند.

۴. موضوع این بند نقد رفتار همان شاگرد معترض موبد نیشابور است که متهم می‌شود ایشان از روی حسادت عمل خوب و درست و پسندیدنی اصلاح تقویم را در نظر جامعه زردشتی بد و ناخوب جلوه می‌دهد و به سبب این کار یعنی گمراهی مردم گناهکار است و عواقب گمراهی آنان دامنگیر ایشان است.

۵. ادامه نقد رفتار جداسری شاگرد معترض و پیروان اوست که با یادآوری این اصل فقهی و حقوقی که عدم اطلاع از عواقب گناه رافع گناه گناهکار نیست، می‌خواهد بگوید ایشان و پیروانش گناهکارند.

۶. این بند در پاسخ به نقد شاگرد معترض است که گفت ابومنصور مردی سلطانی است و کار دین نداند، در اینجا نقش و تاثیر کلام ابومنصور را در اقتدار سیاسی و اداری وی می‌داند، نه به سررشته وی در دین.

۱۱. کسی که با بدی به بهدین، دروغ گوید؛ بنا به دلایل روشن و گویا که از دین پیداست، او اندامی از نسا است^۱ که بهدینان دوریش <کنند> و <بنابر رأی> پوریوتکیشان دروند گناهکار <است>. و ویرانگری در روان اوست، حتی که یزشن به جای آورد، دیویسنی و نافرمانی <است>. فتوا و رأی <درباره او> آن است که دین گوید:

"*aētəm. zī. mraōf. ahurō. mazdā. spitama. zaraθuštra. čīm. astaitəm. aiiaṇhaēnāiš. karətāiš. azdābīš. paiti.avva.čarəšīm.*"^۲

"چه او را گفت اورمزد: "ای سپیتمان زردشت <در حالی> که زنده <است>، تن دار و جاندار؛ بدان گونه که جان <و تن او را> با کارد فرود بریدن."^۳

۴) اصلاح سال ۳۷۵ی تقویم یزدگردی و ماهیت آن

پرسش نخست روایت فرنیغ سروش (آغاز بند ۱، سطور بالا) آنجا که می گوید: "این وهیزک که آن فره افزودگان کردند"، خود معمایی است. به راستی متن به چه چیز اشاره می کند؟!

چنانکه در گزارش پیشینیان آمده است، به ویژه گزارش ابوریحان از بهیزک مضاعف در سده ۵م (نک: تقی زاده، گاهشماری، ۲۲-۲۳)، در پایان حکومت ساسانیان پنجه در پایان آبان بود و فروردین ماه مقارن تیرماه و همچنان با سرعت هر چهار سال یک روز، نوروز از آغاز تابستان به آغاز بهار نزدیک می شد. این تغییرات تدریجی مشکل آفرین بود، زیرا در حالی نوروز و موعد پرداخت خراج و جزیه از راه می رسید که هنوز محصولات کشاورزی برداشت نشده بود و دهقانان ایرانی توان پرداخت دیون خود را

۱. در روایت آذرفرنیغ فرخزادان، پرسش ۳۳ (نک: رضایی باغ بیدی ۲۸)، کسی که با رای بهدینان موافق نباشد و به رای داور دینی نیست، در شمار نسای غیر بهدین آمده است.

۲. ترجمه: براسستی این را گفت اهوره مزده: "ای سپیتمان زردشت! همانا این <وجود> مادی را بوسیله کاردهای آهنین، همراه با استخوانها، قطعه قطعه کردن را". چنان که بر می آید این قطعه برداشتی آزاد از عبارت اوستایی بند ۵۰ و نندیداد ۴ باشد (Geldner 30):

. astvainti. aiiaṇhaēnāiš. karətāiš. azdābīš. paiti.avva.čarəθyāt."

ترجمه: در <هستی> مادی با کاردهای آهنین <تنها را> همراه با استخوانها قطعه قطعه بکنند.

۳. این بند فتوا و حکم نهایی موبد فرنیغ در باره شاگرد معترض موبد نیشابور است. چنین شخصی بنابر دریافت وی از کتاب دین، مهدورالدم است. حکم نسا را دارد و فوری باید پاک شود، آن هم به این شیوه که او را زنده زنده با کارد آهنین قطعه قطعه کنند.

نداشتند. به تقاضای ایشان خلفای عباسی ناچار اصلاح در تقویم یزدگردی را آغاز کردند: اصلاحات جدی از زمان متوکل (خلافت: ۲۰۶-۲۴۷ق) آغاز شد و در خلافت معتضد (۲۷۹-۲۸۹ق) به انجام رسید و به نوروز معتضدی معروف شد. مسلمانان، به ویژه دهقانان و دیوانیان، با اصلاحات معتضدی مشکل خود را حل کردند: نوروز را نخست به تعویق انداختند و سپس در اول خرداد ثابت کردند (برای اصلاحات معتضدی، نک: بیرونی، آثارالباقیه، ۵۲-۵۳؛ تقی زاده، گاهشماری، ۱۵۶-۱۶۰؛ عبداللهی، ۲۶۶-۲۷۰). اما منجمان و بهدینان همچنان به راه خود ادامه دادند و تقویم را به سیاق گذشته حفظ کردند: آغاز سال هر چهار سال یک بار پیش می‌افتاد و به تبع آن، پنجه هم با آبان در حرکت بود (نک: باقری، ۳۶، خرقی، ۷۰۳). تا اینکه در ۱۰۰۴-۱۰۰۷م/۳۷۳-۳۷۶ ی نوروز با ورود خورشید به برج حمل در آغاز بهار مصادف گردید و سال شمردنی یا عرفی سیار با سال بهیژگی ثابت یا سال فرضی مبتنی بر فصول (برای سال ثابت و سیار نک: تقی‌زاده، گاهشماری، ۱ به بعد) یکی شد. به سخن دیگر، دوره ۱۴۴۰ ساله گاهشمار ایرانی به سرآمد (برای اتمام دور بزرگ، نک: تقی‌زاده گاهشماری، ۳۸-۳۹؛ Cristoforetti, *On the Era of ...*, 145; Ibid, *The Tower of Gonbad...*, 96-97) ولی پنجه همچنان در پایان آبان بود و به سبب اهمال در انجام وهیزک و جا به جایی هر ۱۲۰ سال یک ماه، پنجه تغییر نکرده بود.

فرایند وهیزک‌گیری در گاهشمار ایرانی، چه با تکرار یک ماه و داشتن هر ۱۲۰ سال یک سال ۱۳ ماهه و چه با جابجایی پنجه در هر ۱۲۰ سال موضوعی درازدامن و بحث‌انگیز است (نک: دالوند، «الدله قویه...»، ۹۶-۸۱) و در اینجا با فرض آگاهی خواننده از این مناقشات، بر اهمال در عمل وهیزک به سبب پیریشانی‌های پس‌اساسانی تأکید می‌شود.

گفتنی است اگر در تقویم ایرانی هر ۱۲۰ سال یک چهارم روزهایی را که حساب نمی‌شوند جمع کنیم، ۳۰ روز یا یک ماه کامل می‌شود. حل مشکل این یک ماه اضافه یا اختلاف یک ماهه و اصلاح تقویم در هر ۱۲۰ سال را عمل وهیزک می‌گفتند (نک: بیرونی، آثارالباقیه، ۷۰-۷۲). این عمل مهم به اذن پادشاهان و حمایت آنان صورت می‌گرفت و رسمیت می‌یافت. زمان انجام و اعمال آخرین وهیزک به روشنی مشخص نیست در زمان کدام پادشاه ساسانی بوده است. تقی‌زاده (گاهشماری، ۲۳-۳۰) اقوال مختلف در این باره را بررسی کرده است. واقع این است که به سبب پیریشانی‌های اواخر دوره ساسانی، پادشاهان فرصت وهیزک گرفتن نیافتند و پس از اسلام نیز وهیزک کبیسه و نسیء شمردن شده و حرام بود (نک: بیرونی، آثارالباقیه، ۵۲-۵۴).

بنابر آنچه از متن روایت فرنیغ سروش برمی‌آید (نک: سطور بالا)، باید گفت: موبدان پارس در سده ۴ق/ یزدگردی به سبب شرایطی که حکومت آل بویه به ویژه در سایه سیاست‌های ایران‌گرایانه عضدالدوله (حک ۳۳۸-۳۷۲) تا بهاءالدوله (حک ۳۷۹-۴۰۳) فراهم ساخته بود (نک: بوسه ۲۳۶-۲۴۹)، فرصت پرداختن به تقویم و جبران وهیزک‌های اهمال شده را یافتند و کاری را که به مدت چهار دوره ۱۲۰ ساله نکرده بودند، یک باره انجام دادند و پنجه را از پایان آبان به پایان اسفند جا به جا کردند. به قول کوشیار (باقری، ۳۷): "این پنج دزدیده پارسیان بگردانیدند". اگر پیشینیان آنها از سده ۵م به بعد، پس از هر ۱۲۰ سال پنجه را در سه نوبت به ترتیب در پایان آذر، دی و بهمن قرار داده بودند، اکنون در ۳۷۵ی باید آن را از پایان بهمن به پایان اسفند می‌آوردند.

بازتاب اصلاح تقویم یزدگردی در منابع غیر زردشتی به ویژه در آثار منجمان بزرگ سده ۴ق و پس از آن، می‌تواند دریافت و تفسیر ما را از پرسش نخست فرنیغ سروش که در بند بالا آمد، تایید کند.

۵) پژوهاک اصلاح ۳۵۷ تقویم یزدگردی در منابع اسلامی

اما این رویداد بزرگ و اصلاح تقویمی در منابع غیرزردشتی چگونه بازتاب یافت؟ هنوز غیر از پرسش نخست روایت فرنیغ سروش، در سنت زردشتی هیچ متنی در پیوند با آن معرفی نشده است. گذشته از این متن کوتاه و مبهم، دو گزارش ابوریحان و کوشیار که خود ممکن است طرف مشورت هم بوده باشند، منابع دست اول و نزدیک به واقعه هستند و بیرون از سنت زردشتی پدید آمده‌اند. خوشبختانه، هر دو، منجم و ریاضیدانانی پراوازه‌اند و با دقت و منتقدانه و علمی مطلب نوشته‌اند.

کوشیار (باقری، ۳۶) در توصیف ماه‌های ایرانی و سال یزدگردی، آبان ماه را ۳۵ روز می‌شمارد و می‌نویسد: "پنج زیاده که آخر آبان ماه است، آن را مسترقه خوانند". او به اختلاف سال ایرانی و سال شمسی در هر چهار سال یک روز اشاره کرده و گوید: "پارسیان به روزگار قدیم هر صد و بیست سال ماهی زیاده کردند تا آن سال سیزده ماه بود [ماه] اول سال را دوبار شمار کردند که یک به اول سال و یک به آخر سال و مسترقه را آن سال در آخر سال کبیسه گرفتند و اول ماه‌های سال آن ماه بوده است که آفتاب به حمل رسیده است و مسترقه و اول سال به هر صد و بیست سال از ماهی به ماهی گردیده است تا به روزگار کسری بن انوشیروان فتاد که آفتاب به حمل به ماه آذر رسیده

است و این پنج در آخر آبان نهاده و چون صد و بیست سال بر این آمد، اضطراب دولت پارسیان بود و عرب بر ایشان مستولی شدند آن رسم برداشته شد و این مستترقه در آخر آبان ماه بماند تا به سال سیصد و پنجاه و پنج از تاریخ یزدگرد که آفتاب به حمل روز اول فروردین ماه رسید این پنج دزدیده پارسیان بگردانیدند. چنانکه به ما رسید به آخر سفندارمذماه برسم قدیم و در دیار ما که گرگان و طبرستان است، این مستترقه را هم چنانک در آخر آبان ماه کردند که پنداشتند آن را دینی و سنتی است از مجوسان و نشاید گردانیدن و تغییر کردن" (باقری، ۳۶-۳۷؛ و نیز قس. تقی‌زاده، گاهشماری، ۱۴۳؛ همو، بیست مقاله، ۵۳۴). در همه نسخه‌های عربی متن کوشیار، از مخالفت ری و گرگان و طبرستان با اصلاح تقویم یزدگردی و جابجایی پنجه از پایان آبان به پایان اسفند یاد شده است (باقری، ۳۷، ی ۱).

ابوریحان ضمن پرداختن به تقویم ایرانی، در همه آثار خود بر طول سال، ماه‌ها و از همه مهم‌تر، بر موضوع کبیسه در این تقویم تأکید کرده و کوشیده تا کبیسه‌های گاهشمار ایرانی را از زردشت تا یزدگرد محاسبه کند. او آخرین کبیسه را که گویا کبیسه دوگانه بوده است، به فیروز بن یزدگرد نسبت می‌دهد و بر آن است بعد از کبیسه هشتم، در این کار خلل وارد شد و به سبب پریشانی‌های پایان ساسانی این امر معطل ماند (آثارالباقیه، ۷۲؛ همو، قانون مسعودی، ۹۰-۹۱، ۱۳۱-۱۳۲).

در توصیف‌های بیرونی هم به وجود پنجه در پایان آبان ماه و هم در پایان اسفند اشاره شده است (قانون مسعودی ۷۱، ۲۶۰، ۲۶۱)، اما چنانکه تقی‌زاده نوشته (بیست مقاله، ۵۳۴؛ گاهشماری، ۱۴۳؛ مدارک گاهشماری، ۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۵)، بنا بر یکی از دستنویس‌های قانون مسعودی در لندن، ابوریحان به موضوع وهیزک ۳۷۵ ی/ ۳۵۵ پس از یزدگرد، اشاره کرده^۱ و نوشته است که پارسیان این پنج روز را در پایان سال وضع کرده بودند، سپس به پایان ماه کبیسه نقل کردند تا به آبان رسید، اما به سبب اهمال در کبیسه همان جا ماند. مجوسان سغد و ماوراءالنهر همچنان پنجه را در پایان سال نگه داشتند و تغییر ندادند. اکنون در ایام دیلمیان فارس بدون اینکه بر این چهار ماه کبیسه بگیرند، آنها را به آخر اسفندارمذ ماه نقل کردند. مجوسان خراسان این کبیسه را نپذیرفتند.

آن‌گونه که در سطور بالا می‌بینیم، گزارش‌های کوشیار و ابوریحان به روشنی از

۱. این متن در نسخه چاپ ۱۹۵۴ هند نیامده است.

رویداد اصلاح تقویم یزدگری به دست زردشتیان فارس در سال ۳۵۵ با مبدأ مرگ یزدگرد یا ۳۷۵ با مبدأ جلوس وی و نیز مخالفت بخش‌هایی از جامعه زردشتی در خراسان و گرگان و طبرستان با آن، یاد کرده‌اند و همین پرتوی بر پرسش نخست روایت فرنغ سروش است که در آن موبد نیشابور هم ضمن اشاره به پذیرش و اجرای وهیزک یاد شده (نک: بند یکم پرسش نخست، سطور بالا)، از فرنغ سروش پرسیده است: تکلیف او با مخالفان این اصلاح در جامعه زردشتی خراسان چیست؟

۵) پی آمدهای اصلاح سال ۳۷۵ی تقویم یزدگردی و تقسیم جامعه زردشتی به دو بخش
 بنابر گزارش هم‌زمان این دو منجم بزرگ که در سطور بالا آمد، اصلاح تقویم در پایان سده ۴ق، جامعه زردشتی را به دو دسته تقسیم کرد. بانی اصلاح سال ۳۷۵ی تقویم، زردشتیان ساکن فارس و بغداد یا قلمرو آل بویه بودند و در مناطق شرقی و شمالی ایران یعنی طبرستان، گرگان، ری و خراسان چنین اصلاحی را نپذیرفتند.
 از متون و مستندات موجود جامعه زردشتی بر می‌آید که منظور از عدم پذیرش مورد اشاره در متون منجمان اسلامی، پذیرش در میان مردم است، نه پذیرش و رد از سوی تشکیلات رسمی این مناطق. اگر بنابر پرسش نخست روایت فرنغ سروش داوری کنیم (نک: سطور بالا)، هیرید نیشابور به صراحت اعلام کرده است که آن را پذیرفته و ابلاغ کرده است. پذیرش هیرید نیشابور، باید پذیرش رسمی از سوی تشکیلاتی تلقی گردد که خود گمارده تشکیلات بالادست یعنی «موبدان موبد» و یا «پیشوای بهدینان» بوده است. به هر روی، مخالفت بخشی از جامعه زردشتی و غیر زردشتی در شرق امری قابل اثبات است و در منابع نجومی سده ۴ به بعد از آن یاد کرده‌اند (نک: باقری، ۳۷؛ خرقی، ۷۰۳؛ تقی‌زاده، مدارک گاهشماری، ۱۳۵) و حتی یادمان تار آن در تقویم‌های محلی شمال ایران برجای مانده است (نک: عبداللهی، ۲۴۷-۲۴۸).

اینکه مقاومت مخالفان تا چه زمانی به طول انجامید و چگونه جامعه زردشتی از پریشانی و دودستگی رهایی یافت، موضوع گفتاری دیگر است (نک: دالوند، «کبیسه یا اصلاح سال...» ۱۷۸-۱۹۵). همین بس که متون بر جای مانده از سنت زردشتی، به ویژه متون عصر روایت در سده ۹-۱۲ی، نشان از وحدت رویه و یکسانی تاریخ با احتساب پنجه در پایان اسفند دارند و حتی در مباحثات تقویمی سده ۱۲ یزدگردی که میان زردشتیان ایران و هند درگرفت، ایرانیان وجود پنجه در پایان سال را به عنوان یکی از مشترکات و نقاط مثبت برای تفاهم بیان می‌کنند (نک: ملافیروز، ۳-۸).

(۶) نتیجه

۱. پرسش نخست روایت فرنبغ سروش، ناظر بر اصلاحات تقویم یزدگردی در غرب و جنوب غربی ایران یا محور فارس بغداد در روزگار فرمانروایی بهاءالدوله دیلمی (حک ۳۷۹-۴۰۳) است. زردشتیان ایران به ویژه زردشتیان فارس که رهبری جامعه را در دست داشتند، در آرامش و ثبات روزگار آل بویه، همزمان با سرآمدن دور بزرگ تقویم ایرانی و تقارن یکم فروردین با ورود خورشید به برج حمل، بر آن شدند تا کاری را که در در نتیجه فروپاشی دولت ساسانیان بر زمین مانده بود، انجام دهند، اما اصلاحات آنان با مخالفت زردشتیان خراسان رو به رو شد و گویا خراسان و نواحی شمال و شمال غرب ایران علی‌رغم فتوای تند و تیز فرنبغ سروش زیر بار آن نرفتند. پرسش نخست روایت فرنبغ سروش، پژواک اختلافات شرق و غرب جامعه زردشتی ایران در پایان سده ۴ یزدگردی/هجری است. فرجام این اختلافات بر ما روشن نیست و می‌تواند موضوعی جالب و البته مؤثر در تاریخ سنت زردشتی روزگار اسلامی باشد.

۲. آنچه در ۳۷۵ ی/ ۱۰۰۶ م/ ۳۹۶-۳۹۷ ق صورت گرفت، نمونه‌ای درست از عمل وهیزک است که فقط پنجه جابه‌جا شد، هیچ ماهی مکرر نگردید و ۶۰ روزه نشد. اگر سنت وهیزک کردن زردشتی مطابق دریافت منجمان سده‌های نخستین اسلامی بود، پس باید برای بازگشت سال به جای نخست خود چهار ماه مکرر یا ۱۲۰ روز بر سال می‌افزودند. در صورتی که نیازی نبود و فقط کافی بود به جای اینکه پنجه را در فاصله ۶۰-۶۵ مین روز پاییز بگیرند، قرارداد کردند که آبان در ۳۰ روز تمام شود و به جای آن، پنجه به پایان سال انتقال یابد و اسفند ۳۵ روزه باشد. این عمل درست با مفهوم وهیزک و جا به جایی همخوانی دارد (برای پی گیری این بحث نک: دالوند، الدله قویه...، ۸۱-۹۶).

۳. این جابه‌جایی، تقویم یزدگردی را با دیگر تقویم‌های اقوام ایرانی و تابع ایران چون تقویم ارمنی، سغدی و خوارزمی که پنجه را در پایان سال حفظ کرده بودند (برای جایگاه پنجه در تقویم ارمنی، سغدی و خوارزمی نک: تقی‌زاده، گاهشماری ۶-۷؛ همو، مدارک گاهشماری، ۶۱۳)، همانند ساخت.

منابع

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، الجزء السابع، بیروت: دارالفکر ۱۹۷۸.
 باقری، محمد، «مبحث تقویم در زیج جامع کوشیار گیلانی (براساس ترجمه فارسی کهنی از قرن پنجم)»، مجله تاریخ علم، ش ۶، ص ۲۱-۶۷، سال ۱۳۸۷.

- بوسه، هیرمبرت، «ایران در عصر آل بویه»، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان (جلد چهارم)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ص: ۲۱۷-۲۶۲، ۱۳۸۵.
- بهروز، ذبیح، تقویم و تاریخ در ایران قدیم از رصد زردشت تا رصد خیام، تهران: انجمن ایرانویج ۱۳۳۱.
- بیرونی، ابوریحان، کتاب قانون المسعودی، حیدرآباد دکن: دایره المعارف العثمانیه ۱۹۵۴.
- همو، التفهیم، بتصحیح و تحشیه جلال‌الدین همایی، تهران: بابک ۱۳۶۲
- همو، آثارالباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۳.
- بیکرمان، «گاهشماری و جشنهای ایرانی»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، صص: ۱۸۹-۲۳۵، ۱۳۸۱.
- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار تهران: سخن ۱۳۷۶.
- تقی‌زاده، سیدحسن، بیست مقاله تقی‌زاده، ترجمه احمد آرام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶.
- همو، مقالات تقی‌زاده، ج ۱۱: مدارک گاه‌شماری، به کوشش ایرج افشار، تهران: توس ۱۳۹۲.
- همو، مقالات تقی‌زاده، ج ۳: گاه‌شماری در ایران قدیم، زیر نظر ایرج افشار، تهران: توس ۱۳۸۸.
- خرقی، بهال‌الدین، رساله منتهی الادراک فی تقاسیم الافلاک (م. ۵۵۳ ق/ ۱۱۵۸ م)، رساله دکتری، حنیف قلندری تحت عنوان: بررسی سنت نگارش هیئت در دوران اسلامی، به همراه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی ۱۳۹۱.
- داراب، روایات داراب هرمزدیار، ج ۲، چاپ اونوالا، بمبئی: چاپ سنگی ۱۹۲۲.
- دالوند، حمیدرضا، "ادله قویه بر عدم جواز کیسه در شریعت زردشتیه (افسانه تکرار هر ۱۲۰ سال یک ماه در تقویم زردشتی)"، تاریخ علم، سال ۱۸، ش ۱، صص ۸۱-۹۶، ۱۳۹۹.
- همو، "کیسه یا اصلاح سال ۵۰۰ تقویم یزدگردی (منشا انحراف تقویم در میان زردشتیان هند)"، مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، سال ۲، ش ۱، صص ۱۷۷-۱۹۵، ۱۳۹۹.
- همو، "روایات فارسی زردشتی"، در: دم مزن تا بشنوی زان آفتاب، جشن نامه استاد دکتر محمدتقی راشد محصل، بکوشش مهدی علایی، صص ۱۷۷-۲۳۷، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۳۹۴.
- همو، "کانون‌های زردشتی فارس و سرانجام آنها در آغاز سده پنجم هجری"، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ج ۶، ش ۱۲، ص ص ۲۵-۴۶، سال ۱۳۹۷.
- همو، تاریخ و سنت زردشتی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۹۹.
- دومناش، «ادبیات زردشتی پس از فتوح مسلمانان»، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان (جلد چهارم)، پژوهش دانشگاه کمبریج، ص ص: ۴۶۵-۴۸۵، گردآورنده ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر ۱۳۸۵.

- رضایی باغبیدی، حسن، *روایت آذر فرنیغ فرخزادان*، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۴.
- زیچ الغ بیگ، دستنویس ش ۷۵۸۱، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- زیچ ایلخانی، دستنویس ش ۵۴۴۱، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- طبری، تاریخ الطبری، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۹۸۹م
- عبداللهی، رضا، *تاریخ تاریخ در ایران (گاه شماری های ایرانی)*، تهران: امیرکبیر ۱۳۸۹.
- عربان، سعید، *مادیان هزاردادستان*، تهران: انتشارات علمی ۱۳۹۱.
- گنجینه دستنویس های پهلوی ۵۵، دستنویس ش ت د ۲، بندهشن ایرانی و روایات امید اشا وهیشتان و جز آن، بخش دوم، به کوشش ماهیار نوایی، کیخسرو جاماسب آسا و محمود طاووسی، شیراز: موسسه آسیایی دانشگاه پهلوی ۱۳۵۸.
- گنجینه دستنویس های پهلوی ۱۹، دستنویس ش د ۹۰، یسنا و ترجمه پهلوی آن، بخش یکم، به کوشش ماهیار نوایی، کیخسرو جاماسب آسا و محمود طاووسی، شیراز: موسسه آسیایی دانشگاه پهلوی ۲۵۳۵.
- مسکویه رازی، *تجارب الامم*، چاپ ابوالقاسم امامی، تهران: سروش ۱۹۸۷.
- ملافیروز، ادله قویه بر عدم جواز کبیسه در شریعت زردشتیه، بمبئی: چاپ سنگی ۱۸۲۸.
- هلال صابی، *تاریخ هلال صابی یا ذیل کتاب تجارب الامم ابن مسکویه*، مع ذیل الوزیر ابی شجاع محمد بن الحسین الملقب ظهیرالدین الروذراوری، الجزء الثامن، چاپ روز آمد، قاهره ۱۹۱۹.
- Anklesaria, B. T., *The Pahlavi Rivāyat of Āthur Farnbag and Farnbag Srōš*, 2vol., Bombay, 1969.
- Cristoforetti, Simone, "The Tower of Gonbad-e Kavus: A Time Measuring Monument in Iranian Culture". Pellò, Stefano (ed.), *Borders: Iranian Itineraries*. Venezia, Edizioni Ca' Foscari. DOI 10.14277/6969100-3/EUR-5-5, 2016.
- Cristoforetti, Simone "On the Era of Yazdegard III and the Cycles of the Iranian Solar Calendar". *Annali di Ca' Foscari*, 50, 143-56, 2014.
- de Blois, F., "the reform of the zoroastrian calendar in the year 375 of yazdgird," in: *Ātaš-e dorun. the fire within: Jamshid soroushian commemorative volume*, pp.139-145, NewYork, 2003.
- de Blois, F., "the Persian Calendar", in: *Iran, Journal of Persian studies*, vol 34, pp. 39-54, 1996.
- Dhabhar, Bamanji Nasarvanji, *Descriptive Catalogue of Some Manuscripts Bearing on Zoroastrianism and Pertaining to the Different Collections in the Mulla Feroze Library*, Bombay, 1923.
- Frye, Richard Nelson, *Sasanian remains from Qasr-i Abu Nasr: seals, sealing, and coins*, Cambridge: Harvard University press, 1973.
- Geldner, K. F, *Avesta the sacred Books of Parsis*, Stuttgart, 1886.
- Vitalone, M, *the Persian Revayats: a bibliographic reconnaissance*, Napoli, 1987.

